

چگونه ما باید در مورد کیفیت سود فکر کنیم؟ بحثی در مورد

کیفیت سود: شواهدی از این زمینه

چکیده

دیچو، گراهام، هاروی و راجگوپال (که به اختصار DGHR در این مقاله نامیده می‌شوند) به بررسی مقامات ارشد مالی (CFO) برای استخراج دیدگاه آنها در مورد کیفیت سود، جریان‌های گسترده‌تر در گزارشگری‌های مالی، و رواج مدیریت سود پرداختند. آنها برخی بینش‌هایی جالب در مورد این مسائل را فراهم ساختند، ما در مورد این موضوع بحث خواهیم کرد که چگونه انگیزه CFO در فرآیندهای گزارشگری مالی تمایل به تاثیرگذاری بر روی آنچه که ما می‌توانیم از آنها در مورد کیفیت سود یاد بگیریم دارد. همچنین ما به بررسی چگونگی انتخاب روش DGHR با توجه به بررسی نمونه و طراحی سوالاتی که استنتاج آنها را تحت تاثیر قرار می‌دهد خواهیم پرداخت، که شامل چیزی است که ما می‌توانیم با استفاده از آن شیوع و بزرگی مدیریت سود را استنباط کنیم.

کلید واژه ها: کیفیت درآمد مدیریت سود FASB روش‌های نظرسنجی مدیران مالی

1. مقدمه

دیچو، گراهام، هاروی و راجگوپال (که به اختصار DGHR در این مقاله نامیده می‌شوند) یک مجموعه مقالاتی در مورد حسابداری و امور مالی را ادامه می‌دهند که سبب استنباط سیاست‌های مالی شرکت‌های بزرگ پس از بررسی مقامات ارشد مالی (CFOها) خواهد شد. این مقالات سبب فراهم‌سازی بسیاری از بینش‌هایی جدید در زمینه‌های

گوناگون می‌شود. هدف DGHR بررسی شواهدی در دیدگاه‌های CFO در مورد کیفیت سود است. به منظور تکمیل و غنی‌سازی این نتایج، نویسندگان همچنین اقدام به ارائه نتایج به شکل مصاحبه‌های یک به یک از یک نمونه کوچک‌تری از CFOها و دو تدوین‌کننده استانداردهای حسابداری کردند.

ما اقدام به خلاصه‌سازی و بررسی تعدادی از جنبه‌های DGHR، از جمله انگیزه، روش، نتایج، و استنتاج کردیم. ما با نویسندگان موافق هستیم که یافته‌های آنها دارای پتانسیل احتمالی برای شکل‌دهی به سیاست‌ها و پژوهش‌ها و بحث‌هایی در مورد مسائل کیفیت سود است. با این وجود، ما نیز پرسش‌هایی در مورد مناسب بودن استفاده از این روش در مقالات کیفیت سود و همچنین سوالاتی را نیز در مورد برخی از استنتاج‌های این نویسندگان مطرح خواهیم کرد.

2. مشارکت

1. 2 آیا تنها یک تعریف واحد از کیفیت سود وجود دارد؟

برای اینکه به تشریح مقاله بپردازیم، باید اشاره کنیم که نویسندگان اعلام کردند که "اختلافات گسترده‌ای در زمینه چگونگی اندازه‌گیری و تعریف (سود دریافتی) وجود دارد" (صفحه 2). به منظور حمایت از این بیانیه، آنها لیستی از چندین کاندید اندازه‌گیری، از جمله تداوم درآمد، پیش‌بینی، شناسایی خسارت نامتقارن، افزایش انباشته درآمدی، و ارزش مطلق انباشته است. اگرچه تمامی اینها قطعاً اقداماتی وابسته به سود است، اما همچنان واضح نیست که استفاده از این اندازه‌ها که منعکس‌کننده اختلاف در این مقالات در مورد معنای کیفیت سود است.

مانند هنر، چگونگی تفکر در مورد کیفیت سود بستگی به نود دیدگاه بیننده دارد: این اصطلاح در درجه اول در تجزیه و تحلیل صورت‌های مالی مورد استفاده قرار می‌گیرد- تصمیماتی که گرفته شده است و زمینه‌های تصمیمی که به احتمال زیاد متفاوت خواهند بود. در یک بررسی جدیدی که در مورد این موضوع صورت گرفته است، دیچاو و همکاران (سال 2010 صفحه 344) نشان می‌دهند که "هر چقدر که کیفیت سود دریافتی بیشتر باشد اطلاعات بیشتری را در مورد ویژگی‌های عملکرد مالی یک شرکتی که مرتبط با تصمیمات خاصی است که توسط یک تصمیم‌گیرنده خاص

گرفته شده است فراهم می‌سازد" و "ما به یک جمع‌بندی واحد در مورد کیفیت سود دریافتی نرسیدیم زیرا کیفیت مشروط بر مفاد تصمیم است." با توجه به ماهیت ذاتی کیفیت سود، تعجب آور نخواهد بود که کیفیت سود به شکلی یکسان در مقالات مرتبط با موضوع ما اندازه‌گیری یا تعریف نشده است. بنابراین، DGHR را نباید به عنوان برطرف‌کننده اختلافات در مقاله‌ها دانست نقش اصلی DGHR در کمک به فراهم‌سازی بینشی از سوی مقامات ارشد مالی با توجه به این موضوع است.

2.2. مقامات ارشد مالی چه چیزی در مورد کیفیت سود می‌توانند به ما بگویند؟

بررسی کارهای گذشته در این سبک سبب تولید بینشی جدید خواهد شد که فراتر از آنچه است که در آرشیو پژوهش‌های سنتی تجربی یافت می‌شود. برای مثال، مقدار زیادی از تحقیقات تجربی در امور مالی شرکت‌ها با هدف فراهم‌سازی یک درک بهتر از عوامل تعیین‌کننده ساختار سرمایه و سیاست پرداختی صورت گرفته است. با این حال، آن تحقیقات پیشرفت‌های محدودیتی در پاسخ به برخی سوالات بی‌پاسخ در این موضوع داشته‌اند، مانند روشی که شرکت‌های صنعتی تحت تاثیر مزایای ظاهری بدهی‌های مالیاتی هستند و چرا سود سهام پدیده‌ای دائمی با وجود مزایای ظاهری بازخرید سهام‌ها است. مدارک و شواهدی که از بررسی مقامات ارشد مالی بزرگ وجود دارد محققان را با ایده‌های جدیدی در مورد اینکه در عمل مقامات ارشد مالی چه وظایفی را دارند و این سبب سنجشی برای تحقیقات عملی و تجربی خواهد شد. براو و همکاران در سال 2005 مدارکی را فراهم کردند که بر اساس آن مدیران اغلب سیاست تقسیم سود را بر اساس تغییرات در سود سهام هر سهم اسمی تقسیم بندی می‌کنند، و بر خلاف راه‌های متعارف تری در مورد تفکر در مورد سیاست تقسیم سود است (مانند نسبت پرداختی بر اساس مدل لینتر است). این شواهد مفید است زیرا به محققان برای توسعه و آزمون تئوری‌های جایگزین از سیاست پرداختی کمک می‌کند- شواهد تجربی را می‌توان به منظور آگاهی بخشی و تاثیر سایر روش‌های تحقیقاتی، که شامل نمونه‌های بزرگی از کارهای تجربی است مورد استفاده قرار داد.

عمده‌ترین دلیلی که این مطالعات تا این اندازه آموزنده هستند CFO ها (مدیرانی) هستند که به شکلی مستقیم در تصمیم‌گیری دخیل هستند- و ما می‌توانیم چگونگی و چرایی این تصمیم‌گیری‌ها را از آنها یاد بگیریم. کمتر واضح است که چرا دیدگاه مدیران در مورد کیفیت سود مورد علاقه ما می‌باشد، زیرا واضح نیست که چرا آنها دارای هرگونه مزیت نسبی خاصی در تعیین یک تعریف جهانی از کیفیت سود دریافتی دارند که در این مقالات مورد استفاده قرار گرفته است. کیفیت سود یک ایده غیرشفاف است که در انواع صورت‌های مالی در زمینه تجزیه و تحلیل استفاده می‌شود، بنابراین شاید نظرات کاربران کلیدی، مانند تحلیلگران یا سرمایه‌گذاران، می‌تواند مورد توجه بیشتری قرار بگیرد.

دیدگاه DGHR دیدگاه مدیران در مورد کیفیت سودی است که مورد علاقه آنها است زیرا مدیران تصمیمات گزارشگری‌های مالی را می‌گیرند که سبب تولید مقدار سودی خواهد شد که مورد علاقه ما است. اما روشن نیست که کیفیت سود یک ساختاری است که مقدار زیادی به آن وارد می‌شود یا اینکه آنها دارای کیفیت سود مد نظر در ذهن خودشان در حین تصمیم‌گیری در مورد گزارشگری مالی هستند. همچنین ممکن است و شاید احتمال این قضیه وجود دارد که دیدگاه‌های خاص مدیریتی در مورد کیفیت سود تحت تاثیر انگیزه‌های گزارشگری‌های مالی باشد، که در مورد این نکته در بخش 3 بحث خواهیم کرد.

اختلافات زیادی در مورد این موضوع و مقالات موجود در این موضوع وجود دارد، و بنظر می‌رسد که نشان‌دهنده تفاوت بین نظرهای مختلف در مورد این موضوع است که آیا کیفیت سود دریافتی عمدتاً مرتبط با پایداری سود است (کیفیت بالای سود دریافتی مداوم باشد) یا تا چه حد این سود منعکس‌کننده واقعیت‌های زیرلایه‌های اقتصادی است. برای مثال درآمد مصنوعی هموار به احتمال زیاد تدارم بیشتری را دارد (به همین دلیل کیفیت بالایی دارد) اما ممکن است نوسانات اساسی کسب و کار شرکتی را منعکس نکند (پس از این نظر کیفیت پایینی دارد). در این موقعیت، نوسانات سری‌های زمانی بیشتری را می‌توان به عنوان کیفیت بالا دید زیرا به شکلی صادقانه‌تر نشان‌دهنده زیرلایه‌های اقتصادی است. با این حال، اگر یک سری مصنوعی همواره به شکلی بهتری توانایی یک شرکت را برای تولید ارزش اقتصادی دراز مدت منعکس کند (که در آن روند سودی هموار، نشان‌دهنده توانایی شرکت برای سوددهی درازمدت به رغم

نوسانات کوتاه‌مدت در کسب و کار خود است) کمتر واضح است که سری مصنوعی هموار دارای کیفیت پایین است. قسمت بزرگی از این قضیه بستگی به قصد مدیریت و زمینه تصمیم‌گیری کاربر دارد.

برای اینکه بیشتر به اختیارات مدیران در فرآیند گزارشگری مالی به منظور بهبود ارزش مقدار تکی سود پردازیم (که، افزایش اطلاع دهندگی در مورد اقتصاد اساسی است)، اختیارات مدیریت می‌تواند سبب بهبود کیفیت سود شود. علاوه‌براین، عملیات رایج از فرآیند تعلق‌گیری بهره سبب هموارشدن گردش مالی و در نتیجه آن صاف شدن نوسانات جریان‌های نقدی در یک اندازه‌گیری روان‌تر و آموزنده‌تر از عملکرد اقتصادی خواهد بود (برای مثال، دیچاو و 1994، دیچاو و اسکینر 2000). در مقابل، به حدی که مدیران از اختیارات گزارشگری مالی خود به منظور تحریف مقدار تکی ارزش سود استفاده کنند (یعنی، آنها از مدیریتی فرصت‌طلب به منظور مبهم‌سازی اقتصاد استفاده کنند)، کیفیت سود کاهش خواهد یافت. تمامی این مطالب بدین معنی است که رسیدن به یک نتیجه‌گیری قطعی در مورد تفاوت در اندازه‌گیری سود امری دشوار است (تعلق‌گیری بهره، تعلق‌گیری بهره اختیاری، استفاده از ارقام غیر معمول، ارزش مطلق بهره تعلق‌گرفته) مرتبط با کیفیت سود بدون تعیین چیزی در مورد کاربران و زمینه تصمیم آنها است.

به عبارتی دیگر، نگاه DGHR به CFOها از دید لنزی است که در آن به شناسایی ویژگی‌های سودی با کیفیت بالا می‌پردازد. با این حال، مانند هر لنزی، این قضیه نیز می‌تواند کج و معوجی را اضافه کند. بدون دانستن انگیزه خاصی از CFO، این قضیه دشوار است که ما بدانیم آیا تنظیمات خاصی برای ویژگی‌های مختلف سود تمایل به افزایش و یا کاهش کیفیت سود دریافتی دارد. زیرا ما نمی‌توانیم خارج از این اعوجاج به قضیه نگاه کنیم، پس تفسیر نتایج DGHR به عنوان آشکارساز برخی از "واقعیت‌ها" در مورد ابعاد کیفیت سود امری دشوار خواهد بود. ما در مورد این نگرانی در بخش 3 بحث کردیم.

2.3 بینش‌هایی کلیدی از DGHR

با داشتن آن پس زمینه‌ها در ذهن، ما بر این باوریم که برخی یافته‌های جالب و مفید در این مقاله وجود دارد. سه مجموعه اصلی از نتایج وجود دارد.

نخست، CFOها نشان می‌دهند که کیفیت بالای سود باید پایدار و مداوم باشد. این نتیجه تا حد زیادی سازگار با ادبیات مقالاتی در این حوزه است، از این نظر که تجزیه و تحلیل متون صورت‌های مالی معمولاً کیفیت سود را از نظر تداوم تعریف می‌کنند (به عنوان مثال، پنمن در سال 2013 فصل 18). این موضوع آرامش‌بخش است که CFOها نیز کیفیت سود دریافتی را در این شرایط توصیف می‌کنند. البته، نتایج نیز ممکن است مرتبط با انگیزه‌های مدیران به منظور تولید سود قابل پیش‌بینی باشد که هم به اهداف مشخص شده برسد و هم در حال صورت گرفتن باشد، بنابراین پاسخ‌های آنها به صورت طبیعی به این مسیر کج می‌شود.

مجموعه دوم نتایج مرتبط با رابطه بین استانداردهای حسابداری و کیفیت سود است. این نتایج اکثراً نشان‌دهنده دیدگاه CFOها در مورد روند گزارشگری مالی است. نویسندگان دریافته‌اند که مدیرانی که در مورد یک روند خاص نگران هستند متوجه آن نگرانی در گزارشگری مالی خواهند شد، که شامل افزایش تعداد و پیچیدگی قوانین می‌شود، کاهش تدریجی تطبیق اصول، و افزایش استفاده منصفانه از حسابداری است. مدیران مقرراتی ترجیح می‌دهند که منعکس‌کننده و تکامل‌یافته از اصولی است که مغایر با دستور مافوق از "بالا" است، و این ایده‌ای است که به خوبی در ادبیات مقالات به تثبیت رسیده است (واتس 2006، بال 2009). اصلی‌ترین بحث در اینجا این است که اگر مدیران به طور کلی از اختیارات گزارشگری مالی خود به منظور بهبود مقدار تکی ارقام سود دریافتی اقدام کنند (یعنی؛ برای برقراری ارتباط با اطلاعات خصوصی خودشان از راهی بی طرفانه استفاده کنند)، به آنها دامنه بیشتری به منظور انجام این کار از طریق فرآیند گزارشگری مالی خواهد شد که سبب افزایش کیفیت سود نیز می‌شود. یک سوی دیگر از این بحث، که معمولاً از بنگاه‌های استاندارد شنیده می‌شود، این است که با واگذاری اختیاراتی بیشتر به مدیران سبب باز شدن درهایی برای مدیریت سود مخدوش خواهیم شد، یک نقطه‌ای که مدیران بعید بنظر می‌رسد که تمایلی به ایجاد آن داشته باشند.

علاوه بر نگرانی‌های مدیران در مورد روند خاصی از گزارشگری مالی، آنها همچنین دارای نگرانی‌هایی در مورد آنچه به عنوان روند نامطلوب در حسابرسی می‌دانند نیز وجود دارد. به خصوص، آنها نگرانی‌های خودشان را در مورد کیفیت پرسنل حسابرسی و همچنین اینکه کدام مسئولیت تصمیم‌گیری برای تصمیمات حسابرسی به طور فزاینده‌ای توسط

دفا تر بزرگ ملی گرفته شده است، در مقابل با شرکای محلی که به شکلی مستقیم با CFO ها فعالیت می کنند. یکبار دیگر، تمامی این نتایج باید به عنوان نتایج آینده فعالیت های CFO هایی دانست که بیشتر گزارشگری مالی بی قید و شرط و روابط نزدیک تر با حسابرسان را ترجیح می دهند.

یکی دیگر از یافته های جالب این مقاله مرتبط با استفاده از اعداد صورت های مالی خارجی برای اهداف تصمیم گیری های داخلی توسط CFO ها بوده است. در کل، ما در مورد تعامل بین فرآیندهای تصمیم گیری های داخلی شرکت ها و صورت های مالی خارجی آنها اطلاعات کمی داریم. واقعا این است که مدیران می گویند آنها با استفاده از اعداد خارجی برای تصمیم گیری های داخلی اقدام می کنند و بنابراین این نیز موضوعی جالب خواهد بود. در ادامه، یافته های نویسندگان به عنوان استفاده مدیران از صورت های مالی رقبا نیز از علاقه آنها در پتو یافته های تجربی مرتبط با این نکته حکایت دارد (برای مثال دورنو و منگن 2009).

سومین مجموعه نتایج نویسندگان در مورد مدیریت سود است، که اغلب در ارتباط با کیفیت سود است. این یک حوزه ای است که در آن دغدغه های چشمگیری وجود دارد. نویسندگان از برآوردهای نقطه ای بر اساس پاسخ های نظرسنجی به این نتیجه رسیدند که، در هر بازه داده شده ای، 20 درصد از مدیران به مدیریت درآمد می پردازند و این اطلاعات نادرست معمولی ارائه شده 10٪ از EPS گزارش شده است. آنها سپس نتیجه گرفتند که 60٪ از مدیریت سودها مرتبط با افزایش درآمد است در حالیکه 40٪ کاهش درآمد است. نویسندگان در مورد این نتایج به این شکل استدلال می کنند که "شاید برای اولین بار در ادبیات این دست از مقاله ها" ما دارای نقطه تخمینی از حد و اندازه سود مدیریتی هستیم.

ما این ادعاها را بیش از حد قوی به دلایل متعددی می دانیم. نخست اینکه، نتایج بر اساس 169 تن از مدیران شرکت های دولتی است، پس مشکلات روش هایی که پیش از این مورد بحث قرار گرفت با جزئیات خود در این بین نقشی را ایفا می کنند، به ویژه نمونه هایی که نماینده هایی از دقت در تخمین نمونه ها بودند. دوم اینکه، در قالب سوالات مدیریت سود، نویسندگان با دقت از مدیران در مورد مدیریت سود در شرکت هایی غیر از شرکت خودشان سوال کردند. این سبب ایجاد این پرسش می شود که چگونه این مدیران در مورد مدیریت سود در سایر شرکت ها می دانند و این

سبب می‌شود که ما به نقطه اولیه در مورد روش تحقیق برگردیم: نتایج این بررسی زمانی منطقی بنظر می‌رسد که از مدیران در مورد تصمیماتی که در شرکت خودشان گرفته بودند پرسش به عمل می‌آمد. واضح نیست که چرا مدیران باید دارای یک مزیت نسبی نسبت به دیگر فعالان بازار سرمایه داشته باشند (حسابرسان، تحلیلگران، اعضای مستقل هیئت مدیره) در درک اینکه مدیریت سود - دقیقاً چگونه، مدیران در مورد مدیریت سود در شرکت‌های دیگر اطلاع دارند؟ شاید آنها دارای دانشی مستقیم در این مورد از طریق کانال‌های صنعتی دارند. شاید آنها به طرح‌ریزی رفتار خود بر روی جمعیتی از سایر مدیران می‌پردازند و به نوعی رفتار خودشان را بر روی سایر مدیران تصویرسازی می‌کنند و اینگونه خودشان را از سایر مدیران متفاوت می‌دانند. و یا شاید آنها تنها حدس می‌زنند.

ما سپس به کاوشی عمیق در مورد روش‌های مختص DGHR خواهیم پرداخت، که شامل نقاط قوت و ضعف روش بررسی است، تناسب شرکت‌کنندگان در نظرسنجی DGHR برای پرسش در مورد کیفیت سود است، و سوالاتی خاص در مورد استفاده از DGHR به منظور استخراج اطلاعات است.

3. روش

3.1. بررسی اجمالی روش‌های بررسی

از نقطه نظر روش‌شناختی بسیار مفید است که به مقایسه نظرسنجی‌ها در مورد روش‌های آرشیوی و تجربی بپردازیم که در تحقیقات حسابداری شیوع بیشتری دارند. مطالعات آرشیوی و تجربی دارای نقاط قوت و ضعفی هستند (لیبی و همکاران 2002)، و این بررسی نیز به اشتراک‌گذاری قدرت و ضعف هر کدام از این سایر روش‌ها می‌پردازند.

مانند مطالعات آرشیوی، این بررسی کلی سبب فراهم‌سازی تعداد زیادی از داده‌های توصیفی است که می‌تواند بینش‌های مفیدی در این مورد را فراهم سازد. با این حال، همچنین مطالعاتی آرشیوی وجود دارد، که استنتاج این بررسی‌ها بر اساس اندازه‌گیری (به جای دستکاری) متغیرهای مستقل است، بنابراین استنتاج‌های رایج باید با احتیاط صورت بگیرد. با توجه به اینکه DGHR بر روی توضیحات و اکتشاف به جای آزمون فرضیه تمرکز کرده است، این نقاط ضعف زیاد هم مهم نیستند.

مانند آزمایشات، نظرسنجی‌ها نیاز به رویدادهای تاریخی به منظور تولید داده ندارند، و می‌توانند اعتقادات و نظارتی را شکل دهند که جمع‌کردن آنها از تجزیه و تحلیل آرشوها سخت و یا نشدنی است. با این حال، مانند مطالعات تجربی، این نظرسنجی‌ها نسبت به پتانسیل فرآیند جمع‌آوری داده‌ها آسیب‌پذیر هستند زیرا این موضوعات و جمله‌بندی‌ها تحت تاثیر پاسخ‌دهنده‌ها است. همچنین، مشخصات و ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان می‌تواند بر روی اعتبار و عمومیت نتایج تاثیرگذار باشد. در نهایت، هم نظرسنجی‌ها و هم آزمایش‌های تجربی از عدم انعطاف‌پذیری داده‌ها پس از جمع‌آوری رنج می‌برند. هنگامی که داده‌ها جمع‌آوری شد، تنظیم تمرکز بر روی مطالعه بدون انجام یک مطالعه جدید قابل ملاحظه بسیار دشوار است.

ما ابتدا در مورد مناسب‌بودن و نمایندگی‌های نمونه‌های DGHR از شرکت‌کنندگان نظرسنجی بحث کردیم. سپس ما به بحث در مورد سوالات خاصی که DGHR برای شرکت‌کنندگان مطرح کردند و تجزیه و تحلیلی که آنها برای تولید یافته‌های کلیدی خود استفاده کردند خواهیم پرداخت.

3.2. شرکت‌کنندگان نظرسنجی

3.2.1. تناسب نمونه‌ها

یکی از مهم‌ترین ملاحظات این است که آیا یک نمونه از CFOها مناسب برای پاسخ به سوالاتی که در این نظرسنجی مطرح شده است می‌باشد یا خیر. برای برخی از سوالات نظرسنجی DGHR، CFOها به نظر تطبیق مناسبی می‌رسند. برای مثال داده‌هایی که در جدول 2 گزارش شده است نشان‌دهنده این است که رتبه‌های CFOها نشان‌دهنده اهمیت سود برای استفاده‌های مختلفی است، که بسیاری از آنها در داخل شرکت‌ها هستند (برای مثال، استفاده از قراردادهای جبرای با قابلیت اجرایی، استفاده از مذاکرات در کار، استفاده از شرکت خود مدیران). برای آن دسته از سوالات، CFOها گزارش می‌دهند که کاری که آنها انجام می‌دهند یا کاری که آنها مشاهده می‌کنند سایرین در داخل سازمان‌ها انجام می‌دهند، و سایر موارد به خوبی متناسب با این ارزیابی است.

CFOها پاسخ‌دهنده‌هایی کمتر متناسب برای سایر پرسش‌ها هستند، همانطور که در بالا در مورد آن بحث کردیم. برای مثال، جدول 4 گزارش می‌دهد که دیدگاه‌های CFOها در مورد ویژگی‌های مختلف کیفیت سود است و جدول 8 گزارش می‌دهد که رتبه‌بندی‌های CFOها در مورد اینکه آیا سیاست‌های مختلف GAAP تمایل به تولید سودهایی با کیفیت بالا دارند یا خیر. واضح نیست که CFOها دارای یک دیدگاه معتبرتری در پاسخ به این سوالات نسبت به سرمایه‌گذاران، بستانکاران، تدوین‌کنندگان استانداردها و یا دانشگاهیان دارند.

علاوه بر این، نقش CFOها در فرآیندهای گزارشگری مالی می‌تواند برای آنها انگیزه‌هایی را فراهم سازد که به شکلی قابل پیش‌بینی سبب تغییر نظر آنها در مورد ابعاد و عوامل موثر در کیفیت سود شود. CFOها دارای اهداف خود نیز هستند، که در آن زمان می‌تواند برای اهداف منافع سرمایه‌گذاران، بستانکاران و سایر موارد باشد. با در نظرگیری یک اقدام جدید در مورد اندازه‌گیری سود که با برچسب سود ترجیحی CFO آن را نام‌گذاری کردیم (که به اختصار CFOPE نامیده می‌شود) خواهیم داشت:

"سود قابل پیش‌بینی و سازگار یعنی من می‌توانم با حداقل فعالیت و بدون هیچ زحمتی و بدون هیچ ریسک و فشاری از سوی سرمایه‌گذاران و طلبکاران، و بدون حوادث کسب و کاری که ممکن است به یکباره سبب از دست رفتن همه چیز شود و نیاز به توضیحات زیادی به سایرین دارد، و بدون نیاز به دخالت حسابرسان‌ها بتوانم پیغامی را که مد نظرم است ارسال کنم."

در حالیکه تا حدی این موضوع شوخی است، اما CFOPE برخی از ویژگی‌های سود که بیشتر توسط CFOها نسبت به سرمایه‌گذاران ترجیه داده می‌شود را ضبط کرده است. برای مثال، CFOها ممکن است بیشتر نسبت به سرمایه‌گذاران تمایل داشته باشند که سودی را ترجیه دهند که شامل مقداری کم ولی طولانی مدت باشد و این نیاز به توضیحات کمتری داشته باشد (جدول 4). CFOها همچنین بیشتر تمایل دارند که مطابق با استانداردهای تاکیدی بنگاه‌ها باشند، که این سبب قوانین موضوعی کمتری خواهد شد و به آنها اجازه انتخاب تکمیل گزارش را پیش از عمل می‌دهد (جدول 8). زیرا این ویژگی‌ها به CFOها توانایی‌های بیشتری در زمینه مدیریت تعداد بالا را می‌دهد.

نگرانی‌هایی در مورد مناسب بودن نمونه‌ها نیز وجود دارد که بر روی توانایی تفسیر نویسندگان از پاسخ‌دهندگان مصاحبه نیز تاثیرگذار است که نشان‌دهنده این است که برخی از CFOها از رهنمودهای حسابداری دقیق در برخی اوقات رنجانده می‌شوند و این مسائل را متخصصان فنی مرکزی شرکت‌ها ارجاع می‌دهند. DGHR گزارش داده است که یکی از مصاحبه‌شوندگان اعلام کرده است "آنها (حسابرسان‌ها) در حال حاضر بسیار بیشتر به جمله‌بندی‌های دقیق از چیزی که وجود دارد می‌پردازند و به شکلی دقیق به تفسیر آن بر اساس چیزی که منطقی است می‌پردازند. در اوایل شما می‌توانستید با شرکت‌های حسابداری محلی خود کار کنید، که هم شریک محلی شما بود و هم کارهای شما را انجام می‌داد. اما، امروزه تقریباً همه چیز بستگی به نحوه تفکر ملی آنها دارد." (صفحه 33). تحقیقات قبلی نشان می‌دهد که حسابرسان بهتر است که قادر به مقاومت در برابر فشار مدیریت سود باشند به ویژه الان که آنها دارای مساعدت لازم از سوی استانداردهای واضح حسابداری هستند که مانع از رویکرد ترجیحی مدیران می‌شود (نلسون و همکاران 2002، ان جی و تن 2003). شاید چنین چیزی حکایت از این دارد که CFO دوست ندارند که قربانی شدن CFOPE را در چنین شیوه‌ای ببینند، حداقل در برخی شرایط اینگونه است، و این می‌تواند سبب بهبود کیفیت سود با بازداشتن مدیریت سود شود. این موضوع همچنین سبب توضیح این موضوع می‌شود که چرا این دو استانداردگذاران توسط نویسندگان در مورد روندهایی که در گزارشگری‌های مالی که وجود دارد و متفاوت از آن دسته از CFOهایی است - که دارای نقشی در استانداردهای حسابداری به منظور محدودیت انعطاف‌پذیری مدیریتی در فرآیندهای گزارشگری دارند و همچنین به منظور محدودسازی فرصت‌هایی برای مدیریت سود است مورد مصاحبه قرار گرفتند، چیزی است که مدیران عموماً تمایلی به دیدن آن به شکلی مثبت‌گونه ندارند حال چه آنها به طور فعال مدیریت سود را داشته باشند و یا به شکلی فعال به مدیریت سود نپردازند.

2.3.2. نمایندگی نمونه

با فرض اینکه CFOها جمعیت مناسبی هستند که برای کسب شرکت‌کنندگانی به منظور پاسخ‌گویی به نظرسنجی هستند، ما حال به بررسی این موضوع می‌پردازیم که آیا DGHR یک نمونه نماینده از CFOها را بدست آورده است یا اینگونه نیست.

DGHR نمونه‌ها را با ارسال دعوت‌نامه به حدود 10300 آدرس ایمیلی که توسط مجله CFO تامین شده است یا اینکه توسط لیستی به وسیله مدرسه کسب و کار فوکا در دانشگاه دوک تامین شده است. آنها 558 پاسخ دریافت کردند، که نرخ پاسخ 4.5٪ از 558 پاسخ‌دهنده بود، 169 نفر از آنها با شرکت‌های دولتی در ارتباط هستند و این دقیقاً همان نمونه‌ای است که در این مقاله بر روی آن تمرکز شده است. DGHR سبب فراهم‌سازی آماری توصیفی شده است که نشان‌دهنده این است که شرکت‌های مورد بررسی بزرگتر از حد معمول هستند، و دارای نرخ رشد بالاتری هستند، و دارای قدرت نفوذ بالاتر و نرخ اعتبار بالاتری هستند. بنابراین، این موارد مرتبط تا حد زیادی بزرگتر است و سبب امنیت شرکت‌های دولتی می‌شود. DGHR نشان نمی‌دهد که آیا نرخ پاسخ 4.5٪ برای نهادهای خصوصی، دولتی و غیر انتفاعی مشابه است یا اینگونه نیست.

DGHR اذغان دارد که میزان پاسخ در مقایسه با برخی از نظرسنجی‌های پیشین CFO پایین تر است اما در بررسی قبلی سه ماهه دوک در مورد CFO این میزان کمتر بوده است و نرخ آن 4.5٪ بوده است. آنها در این مورد بحث کردند که با توجه به اینکه دو سوم لیست ایمیل دوک نظرسنجی را در سه سال گذشته باز نکردند پس می‌توان این درصد آنها را درصدی بالا در نظر گرفت.

با این حال نرخ پاسخ پایین DGHR نگران‌کننده است. نمایندگی نمونه‌ها نیز به دلیل میزان کاهش نرخ پاسخ تبدیل به یک نگرانی خواهد شد، زیرا نرخ پایین پاسخگویی سبب افزایش احتمال این امر می‌شود که نتایج این نمونه‌ها دارای نویز است یا بر خلاف جمعیت ارائه شده است. در مورد DGHR، به طور تقریبی 94٪ از شرکت‌کنندگان آینده‌نگر پاسخی را ندادند، و این واقعیت که در لیست دوک در سه سال گذشته دو سوم از افراد لیست پاسخگو نبودند سبب ایجاد تفاوتی اصولی بین CFOهایی که پاسخ دادند و آنهایی که پاسخ ندادند نخواهد شد. تحقیقات پیشین سبب

فراهم‌سازی مدارکی در مورد تمایل به پاسخ به نظرسنجی‌های مرتبط با ویژگی‌های مختلف می‌شود، که شامل نظرانی در مورد بررسی موضوعی است (فولر در سال 2009). برای مثال، شرکت کنندگان احتمال در DGHR اگر در مورد وضعیت فعلی GAAP اطلاعاتی داشتند احتمال بیشتری داشت که تمایل به شرکت در نظرسنجی داشته باشند، و کمتر احتمال داشت که در مورد راضی بودن از وضعیت فعلی در مورد شیوه‌های عملی افشای اطلاعات در گزارشگری‌های مالی پاسخگو باشند.

فقدان یک نماینده احتمالی به دلیل نرخ پاسخگویی پایین DGHR یک محدودیت ذاتی مطالعاتی است. و این قضیه برای برخی از سوالات بیشتر از بقیه سوالات برجسته خواهد شد. با توجه به نرخ پاسخگویی پایین بسیار بعید است که این جامعه آماری – مانند تخمین مدیریت سود که در بالا مورد بحث قرار گرفت – قابل اعتماد باشد و نشان‌دهنده تعداد جمعیت واقعی باشد (فولر 2009). بیشتر این احتمال وجود دارد که این روابط عمومی جهت دار باشد، زیرا آنها وابسته به تفسیر از یک برآورد سطحی نیستند. ما دوباره به این مشکل در پایین با توجه به نتایج خاص برمی‌خوریم.

DGHR از دو نمونه استفاده می‌کند که از دغدغه‌های نمایندگی رنج می‌برند. نخست، گزارش آنها حکایت از 11 مقامات ارشد مالی در شرکت‌های دولتی دارد. داده‌های توصیفی نشان می‌دهند که این مقامات ارشد مالی که در همکاری با شرکت‌ها هستند بزرگتری از شرکت‌های رایجی هستند که در این نمونه‌های مورد بررسی وجود داشتند (میانگین (میانه) فروش $2\$4B$ ($\$10B$)) بوده است. DGHR نشان می‌دهد که برخی از این مصاحبه‌ها پیش از کسب داده‌های بررسی و در طی طراحی نظرسنجی بدست آمده است، و بقیه پس از روشن شدن یافته‌ها صورت گرفته است، اما DGHR نشان‌دهنده تعداد قبل از مصاحبه در برابر تعداد بعد از مصاحبه است یا اینکه فرآیندی که در آن مصاحبه شوندگان انتخاب شده بودند. واضح نیست که آیا مصاحبه‌شوندگان بازتاب خوبی از بررسی نمونه‌ها هستند یا اینکه بیشتر جمعیتی عمومی از CFOها هستند.

DGHR همچنین دو تدوین‌کننده استانداردهای سابق را نیز مورد مصاحبه قرار دادند. نقش این مصاحبه‌ها در این مقاله روشن نیست. اینکه تا چه حد دیدگاه این افراد تدوین‌کننده استانداردها در این مقاله گنجانده شده است و تا چه حدی در تضاد با دیدگاه‌هایی CFOها است نیز واضح نیست، تدوین‌کننده‌های استانداردهای فعلی و گذشته به شکل

مرتب مورد بررسی قرار گرفتند تا یک دیدگاهی به نمایندگی از عقاید بیشتری از تدوین کنندگان استاندارد را داشته باشیم. نظرات این تدوین کنندگان استاندارد نیز در صورتی که نظرات آنها با یکدیگر یکسان بود و دارای اختلافی نبود قابل ارائه بود، اما همانطور که می توان در جلسات FASB مشاهده کرد، نظرات آنها در مخالفت با برخی از استانداردهای جدید است. قطعاً یک نمونه مناسب از این دو را نمی توان به عنوان نمایندگی از دیدگاه های گسترده ای در مورد استانداردگذاران حسابداری دانست.

3.3. بررسی قالب پرسش و تجزیه و تحلیل داده ها

3.3.1. ملاحظات کلی

انواع مختلف بررسی ها بر روی انواع مختلفی از شرکت کنندگان با دانش های مختلف صورت گرفته است. در یک سو رای گیری است، که در آن از شرکت کنندگان در مورد نظراتشان پرس و جو می شود. رای گیری یک روش مستقیم و موثر به منظور استخراج دیدگاه ها درباره هر چیزی است، از جمله وضعیتی خاص، رفتار در شرایط فرضی، و سایر موارد اینچنین است. یک نقطه ضعف رای گیری این است که دیدگاه پاسخ دهندگان ممکن است رفتار واقعی آنان را ارائه ندهد زیرا آنها تعصبات شخصی و بینش خودشان را ممکن است منتقل نکنند. همچنین، تا چه حدی این رای گیری در نظر گرفته شده می تواند به تولید شواهدی خاص نسبت به برخی از رفتارها بپردازد (برای مثال "چه درصدی از آمریکایی ها با مجازات اعدام موافق هستند؟")، تناسب نمونه ها، نمایندگی نمونه و قالب پرسش ها بسیار مهم است. DGHR در درجه اول به بررسی موضوع با استفاده از رای گیری پرداخته است، و از نظرات شرکت کنندگان در مورد جنبه های مختلفی از کیفیت سود پرسش به عمل آمده است.

یک نوع بسیار متفاوت از بررسی گزارش قسمتی است، که در آن از شرکت کنندگان در مورد تجربه های خاص نظر خواسته می شود. یک برتری گزارش قسمتی این است که به شرکت کنندگان داده هایی در مورد ساختار یک رویداد ارائه می شود که می توانند با تمرکز بر جنبه های مختلف آن به تجزیه و تحلیل و کدگذاری بپردازند، که سبب کاهش برخی از نویزهای ذاتی در رای گیری می شود. یکی از معایب آن این است که ممکن است شرکت کنندگان به علت

محدودیت‌های حافظه‌ای یا نگرانی‌های شخصی به بیان عقیده پردازند و بنابراین نمی‌توانند داده‌هایی در مورد فرضیه‌سازی را گزارش کنند که در آن این رویداد اتفاق نیفتاده است. DGHR برخی گزارش‌های قسمتی را نیز از طریق مصاحبه با یازده نفر را به منظور تکمیل شواهد بررسی خود صورت داده است.

با توجه به فرمت سوالات، داده‌هایی که از این بررسی بدست آمده است را می‌توان تحت تاثیر ساختاردهی سوالات دانست (فولر 2009). جنبه‌های ساختار سوالات بر روی پاسخ‌ها تاثیرگذار خواهد بود که شامل:

- ترتیبی که در آن رتبه‌بندی‌ها ساخته شده است، هم در داخل و هم در بیرون سوالات:

- ساختار مقیاس‌های رتبه‌بندی برای مثال:

0 تمایل مردم به اجتناب از مقیاس نقطه نهایی

0 رتبه‌بندی‌های مرتبطی که راحت‌تر از رتبه‌های مطلق هستند.

0 فاصله عینی در مورد یک مقیاس حائز اهمیت است.

0 مردم ممکن است به بیان عدم قطعیت با حرکت از نقطه مقیاس میانی از مقیاس‌های کیفی داشته باشند، به خصوص اگر در غیر این صورت قادر به بیان دیدگاه خود نباشند.

0 پیچیدگی سوالات (برای مثال، نیاز به تحولات ریاضی در پاسخ به یک سوال است).

0 ارائه نگرانی‌های خود است (برای مثال مردم دوست ندارند که اعتراف به اعمال بد خود کنند).

ما به این جنبه‌ها نیز همانطور که DGHR را در نظر می‌گیریم اشاره می‌کنیم، ابتدا با توجه به سوالات به استنباط رتبه‌بندی‌های نسبی خواهیم پرداخت، و سپس با در نظرگیری سوالات به استنباط رتبه‌های مطلق خواهیم پرداخت.

3.3. داده‌های مربوط به اهمیت رتبه‌بندی نسبی عوامل یا توافق با اظهارات

بسیاری از پرسش‌های DGHR از پاسخ‌دهندگان به منظور رتبه‌بندی میزان توافق آنها با جمله‌ی بیان شده و در مورد تفاوت‌های کیفیت سود بوده است. رتبه‌بندی‌ها بر اساس مقیاس 1 تا 5 در یک لیستی که به طور همزمان شامل چندین اظهار است ساخته شده است. همانطور که در جدول 2 می‌توان داد، DGHR اینکه تا چه حدی پاسخ شرکت‌کنندگان

به هر کدام از این عوامل مهم است را اظهار داشتند (برای مثال با استفاده از یک رتبه‌بندی 4 یا 5). DGHR از سؤالاتی مشابه به منظور استخراج داده برای جدول 4 (ویژگی‌های سودی با کیفیت بالا)، 5 (عواملی که بر روی کیفیت سود دریافتی تاثیرگذار است)، 8 (سیاست‌های GAAP که سبب تولید سودهایی با کیفیت بالا می‌شود) 9 (تغییرات در تنظیمات استاندارد دی که سبب تولید سودی با کیفیت بالا می‌شود) و 13 (انگیزه‌ها برای مدیریت سود شرکتها). دو ملاحظه با توجه به داده‌ها و تجزیه و تحلیل آنها در جداول گزارش شده است.

ابتدا، ترتیب استخراج اهمیت دارد. برای مثال، یک شرکت‌کننده‌ای که به استفاده‌های نخست از سود به عنوان "مهم" رتبه داده است ممکن است کمتر تمایل به استفاده از طبقه‌بندی برای برای دفعات بعدی داشته باشد، دلیل آن هم این است که تمامی موارد ارائه شده در سؤالات از نظر وی زیاد با اهمیت نیست. برای کنترل اثرات ترتیب، DGHR به دنبال یک روشی صحیح برای تصادفی سازی ترتیب است که در آن "با استفاده از" در جداول نمایان شده است، بنابراین ترتیب توزیع در سطوح مختلف به شکلی تصادفی تاثیرگذار خواهد بود. DGHR به طور مشابهی به کنترل تاثیرات ترتیب برای سؤالاتی می‌پردازد که سبب فراهم‌سازی داده برای جداول 4 و 8 و 13 خواهد شد.

با این حال، برای سؤالات مرتبط با جداول 5 و 9، DGHR از ترتیب تصادفی بهره نمی‌برد. تمامی شرکت‌کننده‌ها خطوط سؤالات را به همان ترتیبی که در جدول 5 DGHR نشان داده شده است خواهند دید. نویسندگان بیان داشتند که "در حالیکه ترتیب ارائه اثری بر روی قوانین استخراج شده از سؤالات 3a و 7 نخواهد داشت (که در جداول 5 و 9 ارائه شده است) ما بر این باوریم که بعید بنظر می‌رسد آنها به شکلی بی‌جهت بر روی نتایج اثر بگذارند" (پاورقی 1). در حقیقت، ترتیب ظاهر شدن سؤالات ارائه شده به پاسخ‌دهندگان و ترتیب شباهت آنها که در جدول 5 لیست شده است دارای یک همبستگی به مقدار 0.60 است ($p=0.022$) و نشان‌دهنده تاثیر چشمگیر ترتیب است. همین نگرانی در مورد جدول 9 وجود دارد- پس از حذف سؤالات زائد، همبستگی بین ترتیب ارائه سؤالات و اهمیت رتبه‌بندی آنها برابر با 0.64 است ($p=0.048$). این اثر قابل توجه سبب دشواری قابلیت اعتماد به داده‌های گزارش شده در جداول 5 و 9 خواهد شد. DGHR نشان‌دهنده این است که این پرسش‌ها تصادفی نیستند زیرا دارای برخی از بخش‌های

فرعی هستند که در خوشه‌های معنی داری قرار می‌گیرند (p.3)، اما این منطق این حقیقا را تغییر نمی‌کند که یک اثر چشمگیر از سوی ترتیب در داده‌ها اثر کرده باشد.

دومین نگرانی این است که، بسیاری از سوالاتی که از شرکت‌کنندگان پرسیده شده است، از نظر رتبه‌بندی در داخل جداول تفاوت دارد و این افزایش ممکن است به طور شانس باشد. برای ارزیابی اهمیت تفاوت‌ها، DGHR آزمون‌های T از فرضیه‌ای خالی را به انجام رسانده است که برای یک ردیف داده شده برابر با رتبه‌بندی متوسط برای هر یک ردیف‌های دیگری است که در هر جدول ظاهر شده است، و پس از آن در جدول تفاوت‌هایی نمایش داده شده برای هر مقدار p کمتر از 0.05 است. برای مثال، در جدول 13، ورودی "2-3 و 5-12" در سطر اول از ستونی که دارای برچسب (تفاوت معناداری در میانگین امتیاز در برابر ستون‌ها است) نشان‌دهنده این است که رتبه‌بندی به منظور "تاثیر بر قیمت سهام" (ردیف 1) در $p < 0.05$ از میانگین رتبه‌بندی برای سایر سوالاتی که در ردیف‌های 2 و 3 و 12-5 ارائه شده است متفاوت است.

این روش از دو مشکل رنج می‌برد. نخست، DGHR گزارش آزمون‌های تستی از میانگین در جداول را داده است، اما در مقاله آنها جمع‌بندی خودشان را نسبت به رتبه‌بندی برای شرکت‌کنندگان 4 یا 5 نشان دادند. به منظور تراز آزمون‌های آماری با تفاسیر خودشان، DGHR باید اقدام به اجرای آزمون‌های مک‌نمار از برابری نسبت تعددهایی که از یک نمونه تنها گرفته شده است کنند (وایلند و سیبر 1993). دوم اینکه، زیرا DGHR دارای هیچ فرضیه پیش از این در مورد تفاوت‌ها در نسبت نیست، مقادیر p آنها باید بونفرونی تنظیم شده باشد (صرف‌نظر از اینکه انتخاب DGHR برای تمرکز بر روی آزمون‌های t میانگین یا تست‌های نسبت‌های مک‌نمار است).

تنظیم بونفرونی سبب افزایش مقدار P مرتبط با این آزمون‌ها و کاهش میزانی می‌شود که به نظر می‌رسد نسبت افراد را به طور قابل توجهی از یکدیگر متفاوت می‌داند. این نگرانی در مورد جداول 2، 4، 5، 8، 9 و 13 وجود دارد.

در ترکیب، ترتیب اثرات ظاهر شده در جداول 5 و از لحاظ تست‌های آماری دارای انحراف است و درک مقادیر p گزارش شده در جداول 2 و 4 و 5 و 8 و 9 و 13 به تضعیف برخی از ادعاهایی که توسط DGHR در مورد تفاوت‌های بیان شده در این جداول خواهد پرداخت. برای مثال، تا آنجایی که مرتبط با جدول 5 است DGHR بیان کرده است

که "تا اینجا مهم ترین عامل که بر روی کیفیت سود تاثیر گذار بوده است مدل کسب و کار (74٪) بوده است، پس از آن استانداردهای حسابداری با (4. 60٪) قرار دارد. سه مورد دیگری که سبب جلب نظریت اکثریت شدند صنعت شرکتها (8. 56٪) شرایط کلان اقتصادی (55٪) و کنترهای داخلی شرکت (50٪) بوده است. هیئت مدیره (48٪)، انتخابهای گزارشگری (2. 43٪) و چرخه عملیاتی (2. 40٪) نیز بر طبق افکار وجود دارند که می توانند بر روی کیفیت سود تاثیر بگذارند، هر چند ممکن است میزان آنها کمتر باشد" (صفحه 17). این قضیه روشن نیست که کدام یک از این نسبتها در واقع به شکل چشمگیری از بقیه نسبتها متفاوت است.

3.3.3 داده‌های مربوط به رتبه‌بندی‌های مطلق در مقیاس‌های پاسخگویی

DGHR همچنین به تفسیر برخی از اعداد در شرایط مطلق پرداخته است، به جای اینکه تفاوت‌های نسبی در نسبت به تفسیر پاسخها را در نظر گرفته باشد. این تفاسیر مشکل‌سازی هستند زیرا دارای پتانسیل سطوح مطلق اشکال غیر هندسی را دارند زیرا جنبه‌های خاصی از بررسی ساختاری آنها به عنوان نمایندگی نمونه‌ها مشکل‌ساز است.

1. 3.3.3 تفسیر سطوح در برابر بیان عدم قطعیت

جدول 6 به گزارشی از تجزیه و تحلیل رتبه‌بندی با در نظرگیری میزان گسترش کیفیت ذاتی سود دریافتی پرداخته است. یک مشکلی که با سوالی که به منظور استخراج داده صورت گرفته است این است که برای یک رتبه‌بندی از یک مفهومی که هم مبهم و هم انتزاعی است ("ماهیت کیفیت سود") هیچ راهی برای شرکت‌کنندگان باقی نمی‌گذارد که به بیان عدم اطمینان خودشان در مورد پاسخ‌های خودشان بپردازند. زیرا مقیاس پاسخ توسط "هیچگونه تاثیری از عوامل ذاتی" و "کاملاً توسط عوامل ذاتی تعیین می‌شود" محکم شده است، یکی از راه‌هایی که به بیان عدم قطعیت بپردازیم حرکت به سمت مقیاس‌های میانی است. بنابراین، یک پاسخ میانگین و میانه به طور تقریبی 50٪ ای اصلاً شگفت‌انگیز نخواهد بود، و این نگرانی‌ها تحت تاکید نویسندگان بر روی اینکه "یافته‌های کلیدی ما شامل ... 2) در حدود 50 درصد از کیفیت سود توسط عوامل غیر اختیاری هدایت می‌شود" است.

3.3.3. تفسیر روابط بین سوالات مرتبط به هم.

جدول 7 از DGHR گزارشی از تجزیه و تحلیل رتبه‌بندی در میان اختیارات گزارشگری مالی را ارائه می‌دهد. پنل A گزارشی از رده‌بندی که از سوی برخی پاسخ‌دهندگان نسبت به سوالاتی که در ادامه مطرح می‌شود را ارائه دادند:

"چقدر اختیار در گزارشگری مالی در تنظیمات استاندارد رژیم حسابداری در ایالات متحده مجاز است؟" و پنل B گزارش رتبه‌بندی از "نسبت به 20 سال گذشته... نشان داده شده است که تا چه حد شما فکر می‌کنید که شرکت‌های امروزی دارای اختیاراتی بیشتر یا کمتر در گزارش‌گری مالی هستند." DGHR نتایج خود را اینگونه تفسیر می‌کند:

"در کل، ما متوجه شدیم که شواهد چشمگیری که در مورد اختیار گزارشگری وجود داشته است در طی زمان کاهش یافته است، و شواهدی وجود دارد که بیان می‌کند اختیار این روزها تا حدودی کمتر از حد مطلوب است." که این موضوع نشان‌دهنده این موضوع است که حوزه اختیاراتی در قدیم نسبتاً مطلوب تر بوده است. با این حال، یک نگرانی احتمالی با تفسیر روابط بین این دو سوال این است که سوال اول اشاره به "تنظیمات استاندارد رژیم" دارد در حالیکه مورد دوم اشاره به "اختیار در گزارشگری مالی" به صورت کلی تری دارد. یکی از علت‌هایی که در مورد اختیارات کم گزارشگری مالی می‌توان مطرح کرد به دلیل عواملی همچون افزایش حساسی و افزایش شرایط کنترل داخلی که ناشی از قانون ساربنز-آکسلی است (که ممکن است پاسخ‌دهندگان آن را به عنوان تنظیماتی استاندارد در نظر گرفته باشند و یا در نظر نگرفته باشند). همچنین، اگر در واقع این پرسش‌ها به درستی به یکدیگر مرتبط باشند، یکی از بحث‌هایی که در ترکیب "به طور تقریبی در میان اختیارات فعلی درست است" در پنل A و کاهش اختیار در پنل B پیشنهاد می‌دهد که CFO ها عادت به استفاده از اختیارات زیادی داشتند اما این اختیارات اکنون کاهش پیدا کرده است و به همین دلیل سطح فعلی یک سطح نامطلوب از دید آنها است.

3.3.3. پرسش در مورد برآورد مطلق

DGHR همچنین به تخمین میزان شیوع و میزان دقت مدیریت توام با سود پرداخته است. چند نکته در مورد این رویکرد استخراج بسیار مهم است.

نخست اینکه، DGHR از شرکت کنندگان تقاضا می کند که به ارزیابی برداشت خود از شرکت ها به طول کلی پردازند به جای اینکه به بررسی شرکت خودشان پردازند. مشخصاً، DGHR یک نقطه تخمینی از شیوع مدیریت سود را در پاسخ به این سوال "از برداشت خود در مورد شرکت ها به طور کلی، در هر سالی، چه درصدی از شرکت ها اس اختیارات داخل GAAP برای گزارش سودی که به غلط برای عملکرد اقتصادی کسب و کار ارائه شده است پرداخته اند؟" (نقل از مقاله اصلی). بنابراین، CFOها گزارشی از برداشت خودشان را در مورد کارهایی که ممکن است سایر CFOها صورت بدهند داده اند. این روش گاهی اوقات با توجه به سوالاتی در مورد رفتارهای غیراخلاقی یا خلاف عرف مورد استفاده قرار گرفته است، اما قطعاً سبب اضافه شدن ناخالصی یا نویز می شود، همانطور که در بالا بحث شد، واضح نیست که یک CFO چه مقدار در مورد سایر شرکت ها اطلاعات دارد، به خصوص اگر آنها برای سال های متوالی برای یک شرکت تنها کار کرده باشند. دوم اینکه، با توجه به شیوع سوالات مرتبط با جدول 10، تمایلی طبیعی برای جلوگیری از مقیاس نقطه پایانی می تواند سبب اضافه شدن کج فهمی هایی در این بین شود، زیرا هر نمونه می تواند ناشی از نرخ کم پاسخ پایین باشد. در مجموع، این نگرانی ها نشان می دهند که میانگین 18٪ یک برآورد بسیار نویزدار از شیوع مدیریت سود در بهترین حالت است.

با توجه به "مقدار دستکاری" سوالات مرتبط با جدول 11، هم سوال و هم مقیاس نمره دهی آن بسیار عجیب بنظر می رسد. سوالی که از شرکت کنندگان پرسیده شده است این است که فرض کنید یک EPS رایج 1 دلار است و سپس اقدام به نشان دادن تعداد سنت هایی که به ازای هر سهم به اشتباه توزیع شده است پرداختند که بنظر راهی عجیب به منظور استخراج یک درصدی از انحراف است. سپس یک منوی کشویی با یک مقیاسی که شامل افزایش 1 سنتی، 5 سنتی، و 10 سنتی در بخش های مختلفی از مقیاس است ظاهر شده است، به طوریکه فاصله مکانی آن در مقیاس خطی با سنت نیست. واضح نیست که چگونه شرکت کنندگان باید نسبت به این جنبه های مقیاس واکنش نشان دهند. DGHR یک تفسیر بسیار قوی از این داده ها را ارائه داده است. برای مثال، "CFO بر این باور است... (3) در حدود 20٪ از مدیریت سود شرکت ها برای گمراهی عملکرد اقتصادی ارائه شده است، و برای چنین شرکت هایی 10٪ از EPS معمولاً مدیریت شده است (انتزاعی)" و ... برآورد نقطه ای ما از مدیریت سود را می توان برای درجه بندی مدل های

فعلی و مدل‌های آینده مورد استفاده قرار داد (صفحه 3). "یکی از معانی این نتایج این است که مقدار درآمد مدیریت فرصت طلب اقتصادی نسبتاً متواضع است" ... برای مثال ... با استفاده از تخمین 20٪ از مدیران شرکت‌ها در 10٪ از درآمد به این معنی است که نرخ سود در سراسر اقتصادی 2٪ است. البته، در مقایسه با مدل‌های مدیریتی سود فعلی باید احتیاط کرد زیرا مدل‌های بسیار مختلفی وجود دارد، و ساختارهای مختلفی در این بین وجود دارد. با این حال، احتمالاً عادلانه است که بگوییم مدل‌های موجود تا حد زیادی در شدت تخلفات سود به احتمال زیاد دچار اغراق هستند (صفحه 24). "زمانی که DGHR پیشنهاد احتیاط در تفسیر این برآوردها را می‌دهد، بنظر می‌رسد که به دلیل تفاوت‌های موجود در مدل‌های مدیریت سود و ساختارهایی باشد که به آنها نسبت داده می‌شود. ما بر این باور هستیم که به احتمال زیاد چنین خطای بالایی در نقاط تخمینی DGHR وجود دارد که به سادگی سبب غیر قابل اعتماد بودن برآوردهای آنها در مورد میزان شیوع مدیریت سود خواهد شد.

4. نتیجه‌گیری

DGHR بینشی مفید را در مورد دیدگاهی CFOها با در نظرگیری کیفیت سود و روندهایی که در گزارشگری مالی وجود دارد را فراهم ساخته است. با این حال، ما بر این باور هستیم که این دیدگاه‌ها باید در پرتو نقش CFOها و همچنین انگیزه‌های آنها در فرآیندهای گزارشگری مالی مورد تفسیر قرار داد. ما همچنین بر این باور هستیم که نتایج DGHR باید در پرتو نقاط قوت و ضعف روش‌های بررسی به طور کلی مورد بررسی قرار بگیرد و از طرفی از نظر روش‌های خاص نمونه‌گیری و پرسشی که DGHR استفاده کرده است نیز باید مورد بررسی قرار بگیرد. هنگامی که ما این موضوع را از این دیدگاه در نظر می‌گیریم، ما به شک و تردید در قبال برخی از ادعاهای DGHR افتادیم، به خصوص ادعای آنها در مورد برآورد نقطه‌ای معتبری در مورد میزان شیوع و قدرت مدیریت سود ما شک کردیم.

References

- Ball, R., 2009. Market and political/regulatory perspectives on the recent accounting scandals. *J. Account. Res.* 47, 277–323.
- Bell, T.B., Landsman, W.R., Shackelford, D.A., 2001. Auditors' perceived business risk and audit fees: analysis and evidence. *J. Account. Res.* 39, 35–43.
- Ben-David, I., Graham, J.R., Harvey, C.R., 2013. Managerial miscalibration. Working paper. Ohio State University and Duke University. (http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=1640552).
- Brav, A., Graham, J.R., Harvey, C.R., Michaely, R., 2005. Payout policy in the 21st century. *J. Financ. Econ.* 77, 483–527.
- Dechow, P., 1994. Accounting earnings and cash flows as measures of firm performance: the role of accounting accruals. *J. Account. Econ.* 18, 3–42.
- Dechow, P., Skinner, D.J., 2000. Earnings management: reconciling the views of accounting academics, practitioners, and regulators. *Account. Horiz.* 14, 235–250.
- Dechow, P., Ge, W., Schrand, C., 2010. Understanding earnings quality: a review of the proxies, their determinants and their consequences. *J. Account. Econ.* 50, 344–401.
- Dichev, I.D., Graham, J., Harvey, C.R., Rajgopal, S., 2013. Earnings quality: evidence from the field. *J. Account. Econ.*, in this issue.
- Durnev, A., Mangen, C., 2009. Corporate investments: learning from restatements. *J. Account. Res.* 43, 679–720.
- Fowler Jr., F.J., 2009. *Survey Research Methods*, 4th ed. SAGE Publications, Inc., Thousand Oaks, CA.
- Gibbins, M., McCracken, S.A., Salterio, S.E., 2005. Negotiations over accounting issues: the congruency of audit partner and chief financial officer recalls. *Auditing: J. Pract. Theory* 24, 171–193.
- Gibbins, M., Newton, J.D., 1994. An empirical exploration of complex accountability in public accounting. *J. Account. Res.* 32, 165–186.
- Gibbins, M., Salterio, S., Webb, A., 2001. Evidence about auditor–client management negotiating concerning clients' financial reporting. *J. Account. Res.* 39, 535–563.
- Graham, J.R., Harvey, C.R., 2001. The theory and practice of corporate finance: evidence from the field. *J. Financ. Econ.* 60, 187–243.
- Graham, J.R., Harvey, C.R., 2002. How do CFOs make capital budgeting and capital structure decisions? *J. Appl. Corp. Financ.* 15, 8–23.
- Graham, J.R., Harvey, C.R., Rajgopal, S., 2005. The economic implications of corporate financial reporting. *J. Account. Econ.* 40, 3–73.
- Graham, J.R., Harvey, C.R., Rajgopal, S., 2006. Value destruction and reporting decisions. *Financ. Anal. J.* 62, 27–39.
- Libby, R., Bloomfield, R., Nelson, M.W., 2002. Experimental research in financial accounting. *Account. Organ. Soc.* 27, 775–810.
- Nelson, M.W., Elliott, J.A., Tarpley, R.L., 2002. Evidence from auditors about managers' and auditors' earnings management decisions. *Account. Rev.* 77, 175–202.
- Ng, T.B.-P., Tan, H.-T., 2003. Effects of authoritative guidance availability and audit committee effectiveness on auditors' judgments in an auditor-client negotiation context. *Account. Rev.* 78, 801–818.
- Penman, S.H., 2013. *Financial Statement Analysis and Security Valuation*, fifth ed. McGraw-Hill, Irwin, New York.
- Watts, R.L., 2006. What has the invisible hand achieved? *Account. Bus. Res.* 36 (Supplement), 51–61.
- Wild, C.J., Seber, G.A.F., 1993. Comparing two proportions from the same survey. *Am. Stat.* 47, 178–181.